

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۶ دی سال ۱۳۹۷

عنوان: میزگرد تخصصی - معماری دیروز، امروز، فردا - حرفه و عمل

اعضای میزگرد: دکتر محمدمهدی محمودی، دکتر عبدالرضا محسنی، دکتر حمید خاکی و مهندس فراز خرمی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: دومین میزگرد با همان بحث معماری دیروز، امروز، فردا که تقریباً یک ماه پیش جلسه اول برگزار شد با بحث آموزش و پژوهش و امروز می‌رسیم به حرفه و عمل. من نسبت به جلسه قبل فکر کردم قسمت اول را بگوییم حرفه و عمل و تا حدود دهه ۷۰ و در قسمت دوم از سال ۷۰ تا ۹۷ بحث کنیم.

وقتی می‌گوییم حرفه و عمل یک چیزی در دانشگاه‌ها الان وجود دارد که می‌گویند ارتباط دانشگاه و صنعت. خیلی از دانشگاه‌ها قوی‌تر می‌روند جلو و این ارتباط بین دانشگاه و صنعت را برقرار می‌کنند، من یادم هست که این بحث قبلاً در دانشگاه نبود ولی وجود داشت. ولی از موقعی که رسماً به دانشگاه تکلیف شد باید ارتباط صنعت و دانشگاه واحد باشد. برعکس اون ارتباط ضعیف‌تر شد. آقای دکتر محسنی به نظر شما در زمان شما این بوده، یعنی شما چه زمانی که دانشجو بودید و چه زمانی که استاد شدید؟ این ارتباط بوده یا فقط تئوری بوده، چون هنوز بخشنامه نشده بود که باید ارتباط را داشته باشید. تا ببینیم بعدش هم این ارتباط وجود داشته است. قبلاً مخصوصاً در رشته معماری اون دانشجوی کار هم می‌کرد که یک ارتباطی بین این حرفه و عمل وجود داشت. دهه ۷۰ به بعد کمی اطلاعات جهانی بیشتر شد و ارتباطها متفاوت شده که بعد صحبت خواهیم کرد.

دکتر محسنی: اگر که بخواهم آن تجربه عملی که از ذهنم می‌گذرد را توضیح دهم فکر می‌کنم این هم کیفی بود و هم کمی، یعنی یک نسبت اینچینی با هم دارند چون از نظر تخصص مقدار کمی متخصصین نسبت به نیازهای جامعه، یک مقدار تعادل داشت. همیشه کار شاید بهتر از امروز برای فارغ التحصیلان یا کسانی که تحصیل می‌کردند وجود داشت. در حال حاضر چون این به هم خورده یعنی میزان دریافت کمیت در تخصص ما نسبت به کیفیت کار تعادلش به هم خورده ما اون برابری و یا حداقل میزان نزدیک به هم را کمتر مشاهده می‌کنیم. اینکه لزوم حرفه را نسبت به صنعت چگونه ببینیم را من فکر می‌کنم وقتی ما همین‌طور در حال آزمایش و خطا هستیم در امر طراحی و ساختمان ثروت ملی را همین‌طور دفع می‌کنیم.

یادم هست که در آن زمان‌ها من در منطقه سعادت آباد و منطقه جدیدی که شامل هجوم ساخت و ساز بود من هم چند ساختمان ساختم. خوب میزان دریافت قوانین شهری به این صورت بود که شما با یک عددی از حجم تراکم روبرو بودید. این مجوز داده می‌شد که این اتفاق بیفتد و نسبت به ارزش زمین بسیار پایین، به صورتی که اختیار مالکین قرار گرفته بود این تعیین می‌شد و ساخته می‌شد. دقیقاً بعد از اینکه این نسبت حرفه و صنعت به هم می‌خورد تمام این بافت تراکمش تغییر می‌کرد و ارزش زمین بالا می‌آمد. دوباره مجبور بودند یک سرمایه‌ای را در گردش انجام دهند چون سرمایه هم وجود نداشت. از خود سرمایه اصلی که زمین بود گذاشته می‌شد و چون اینها براساس عدالت اجتماعی اینقدر خرد کرده بودند که کیفیت پایین آمده بود مجبور بودند اینها را به روش‌های دیگر اصلاح کنند. یعنی دقیقاً اینها خراب می‌شدند و دفع می‌شدند و دوباره مجدداً با یک تراکم جدید چون ارزش سرمایه بالا رفته بود. حالا این چه ارتباطی پیدا می‌کند با دانش روز، دانش روز به شدت در موقعیت ضعف قرار داشت. چون موقعیت سیاسی مملکت براساس نیازهای سیاسی تعریف می‌شد. در حوزه دانشگاه‌ها نیاز به علوم فنی دیده می‌شد. پس خود ساخت و سازها می‌رفت به دانش ریاضی و هنر کم رنگ‌تر می‌شد. پس ما منتظر شهرهایی بودیم و اتفاقاتی که اینها جوابگوی فقط ۲ - ۳ تا که ۴ می‌شود را بدهد. چون به نظر من نسبت بین اون محاسبه و عشق به طراحی که من اسمش را هنر می‌گذارم فاصله می‌گیرد. ما فقط ساختمان‌هایی را می‌خواهیم که روی سرمان خراب نشود و به این خاطر معماری داخلی به شدت ضعیف می‌شود و دیگر توجهی نسبت به نیاز صحیح بودن عناصر تشکیل دهنده یک بافت ساختمانی نمی‌شد. فقط نیازها براساس نوع فعالیت‌ها است. یعنی ما یک سرویس بهداشتی می‌خواهیم، یک مطبخ و جایی برای خواب و هیچ متوجه نیستیم اون هجوم نزدیک به ریاضی راحت می‌تواند این را حل کند. یعنی می‌تواند با ایجاد یک ساختمان که

جوابگوی زلزله است و مسائل فنی سرپناهی را ایجاد کند. حالا یک ارتباط عمودی هم به صورت اتوماتیک می‌آید وسط که اسمش می‌شود آسانسور. ساختمان‌ها این را هم داشته باشند. جایی هم برای او تهیه می‌کنیم خوب به این صورت ما دیگر نیازی نداریم، که از حرفه آدم متخصص وارد عمل شود چرا؟ چون یک جواز می‌گوید تراکم شما X است $\times Y$ است و یک فردی هم باید باشد که محاسبات را انجام دهد. معماری به شدت کم رنگ می‌شود و در دفاتر معمار حق حرف زدن ندارد. چون بلد نیست که محاسبه کند و محاسبه را شخص دیگری انجام می‌دهد و آن مهندس ساختمان اسمش می‌شود مهندس و اسم او است که ساختمان را می‌سازد و آرام آرام شهر تبدیل می‌شود به یک نمایشگاهی از گورستان ساختمان. که معلوم است که آنهایی پیش‌بینی می‌کنند همه آنها قرار است تخریب شود و تبدیل شود به عناصر دیگر. کارهای کیفی را هم می‌بینیم و شاید نزدیک شده به حوزه ساختمان دولتی که باید کار ملی مسنوب شوند، چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. پس نیازی هم نداریم کسی بیاید کمک کند پس حرفه اصلاً رنگی ندارد. معماران روی می‌آورند به حرفه‌های مختلفی غیر از معماری چون درآمد نمی‌توانند داشته باشند. حالا اگر این موضوع را براساس روند شکل‌گیری سیاسی و اجتماعی مملکت ببینیم، یک گپی به وجود می‌آید که تا سال ۸۴ یا ۸۵ و شاید هم بیشتر طول می‌کشد. تا این باز پروری اتفاق بیفتد. مسابقه‌هایی به میان می‌آید در این مسابقه‌ها دوباره جوان‌هایی که علاقه‌مند هستند شرکت می‌کنند و پیشکسوتان و اساتید داوری می‌کنند و آرام آرام شروع می‌شود. اینجا هست که حالا دانشگاه می‌تواند وصل شود به دفاتر و چون موضوع هست برای مطرح شده پس کار هم ایجاد می‌شود.

دکتر محمودی: ولی شما جمله‌ای گفتید که فقط خواب و مطبخ است در ساختمان جالب است، فرانسوی‌ها برای مسکن‌هایی که خوب نیست می‌گویند این خانه نیست این خوابگاه است، یعنی فقط می‌روند و می‌خوابند ولی زندگی نمی‌کنند. این یعنی حداقل هاست. شما اشاره‌ای کردید که فقط نریزه روی سرمان، اتفاقاً می‌شود گفت اکثراً حتی ریخته روی سرمان. یعنی تا زلزله‌ای آمد همش ریخت. تا قبل از سال ۷۰ شاید آقای دکتر خاکی و مهندس خرمی به سنشان کمتر می‌خورد. ولی اساتیدی را دیدند که سنشان بالاتر است. به نظر شما در معماری آزمون و خطا جواب می‌دهد که بسازیم حالا ببینیم می‌ریزه روی سر مردم یا نه. واقعاً در زمان شماها اساتید آن چیزی که می‌آموختند در حرفه و عمل، عمل می‌کردند.

دکتر خاکی: شیوه این جلسه را بسیار دوست دارم برای اینکه شکل جذابی دارد و امیدوارم جلسه بسیار خوبی برگزار شود. من همین جا می‌خواهم یک بحثی راجع تفکیک زمانی کنم اصولاً من اینو یک تام‌لین نمی‌بینم که سکانس‌های زمانی بتوانیم بهش بدهیم و بگوییم قبل از دهه ۷۰ چرا؟ به نظر می‌رسید ما در مقاطعی افت و خیز داشتیم و یک جاهایی بالا بودیم. ولی سیر اتفاق متأسفانه به سمت پایین است. من می‌خواهم تاریخ را کمی بزرگ‌تر ببینم یعنی از معماری و تاریخ عقب‌تر نگاه کنیم. واقعیت این است که شاید این حرف من شاید مخالف هم زیاد داشته باشد، شاید حرف خطرناکی باشد ولی واقعیت این است که ما خیلی سال است که اوضاع معماریمان و حرفه و عمل‌مان در واقع رو به پایین است. اگر بخواهیم تاریخ دقیقی را مشخص کنیم از اواسط صفویه به بعد ما در حال انحطاط هستیم. معماری سرزمین ما در واقع آنچه که ما داریم از حرف می‌زنیم به معنای واقعی درونش وجود داشته ولی یک سری اتفاقات باعث شده که ما کاملاً خودمان را توجیح کنیم در یک پوشش جذاب و فکر کنیم یک کار معماری می‌کنیم. من اول چند تا واژه را می‌خواهم به کار ببرم و راجع آنها صحبت کنم. اولاً در حرفه‌ای که ما انجام می‌دهیم کار طراحی انجام می‌دهیم و طراحی درونش کاملاً یک شهوت وجود دارد. شهوت طراحانه. حرفه ما از آنجایی که به هر حال ما سونیم، می‌سونیم و سازنده بزرگییم و معماری ما به عنوان یک بیس وجود داشته. یعنی در علوم حوزه‌های دیگر از نظر ما استفاده می‌کنند و می‌کردند اصولاً در پشت شهوت طراحانه یک شهوت طراحانه دیگر از نظر ما وجود دارد. یعنی معماری مستعد ایجاد مشهور شدن هم می‌باشد. اتفاقاتی که حرفه و عمل معماری در طول تاریخ افتاده به نظر من در تمام جهان. ولی یک پارادایم شیفتی اتفاق افتاده در جهان و برای ما اتفاق نیفتاده این است معماری ما سال‌هاست پیش از چندین قرن است که در حال از بین بردن سرزمین است. در حال از بین بردن میراث‌های سرزمینی است. چون فقط می‌سازد، ما چیزی را نساخته باشیم هم اسمش را معماری نمی‌دانیم. یعنی اگر به یک معمار بگو معماری کن ولی نسا می‌گویید این دیگه چه می‌گوید دیوانه شده، معماری که کارش فراموش کردن سرزمین است و ساختن و ساخته را به عنوان یک مصنوع در مقابل یک طبیعت قرار می‌دهد. خوب معلوم است تکلیفش چیست؟ معلوم است که ما به این دوران می‌رسیم من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین تنش‌ها از دوران حرفه خودمان شروع می‌شود. یعنی ما تکلیفان روشن نیست که آیا کارمان ساختن جداگانه نسبت ما با دنیا و جهان است. یا یک ساختی در نسبت با آن است. نمی‌خواهم روایت‌گری تاریخی کنم. ولی چند تا مصداق تاریخی برایتان بگویم و درباره‌اش صحبت کنم. الان در دهه ما در سال ۷۰ من وارد دانشگاه معماری شدم و این افتخار را داشتم دانشجوی دکتر محمودی بودم. ما همگی مشغول کار شدیم استادها همه ما فرا می‌خوانند دفاتر بسیار فعال بود. چرا؟ من شروع کارم با ساعتی ۱۰۰ تومان بود حالا عرض کنم که ما وقتی وارد شدیم عصر سازندگی بود، پایان جنگ، تخریب‌هایی را جنگ به وجود آورده بود. ما از یک مخمصه تاریخی رها شده بودیم. به هر حال در آمده‌ای نفتی هم برگشته بود این را همزمان کنیم با چند اتفاق. یک دفعه دانشکده‌های معماری افزایش پیدا کردند، مجله‌ها شروع شدن به شکل دادن، مجله معماری و شهرسازی نحیف و

لاغر تبدیل شد به آبادی و آهسته جلو رفت. حرفه وضع مالیش خوب شد. ما هم کار داشتیم و به اندازه کافی کار می‌کردیم. اتفاقی که افتاد آن شهوت طراحانه به سمتی رفت که ما شروع کردیم به طراحی تک بناهای شاخص، اینکه من می‌گویم یک غفلت جهالت، غفلت و یا حماقت تاریخی حرفه ما از کجا داره نشعت می‌گیرد. این شهوت طراحانه به قدری بالا رفت که فراموشی ما نسبت به سرزمین به جایی رسید که ما همین‌طور در کلان‌شهر تهران شروع کردیم سوراخ کردن و پایین رفتن آب، که قطع کنیم، قنات را قطع کنیم برایمان مهم نبوده و تخریب درختان که همگی می‌دانیم و... واقعاً برایمان خیلی مهم نبوده و همه چیز را نابود کردیم و شروع کردیم به بنا ساختن و حالا این بناهای تک بنایی برای ما اوایل خانه‌های مسکونی و ویلاها بودند آرام آرام پایشان را گذاشتند در نسل من اصولاً یک اعتباری به واسطه پیش از خودش پیدا کرد.

نسل من اصلاً یک اعتباری به واسطه نسل پیش از خودش پیدا کرد و به واسطه فضای کاری جذاب که در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ باز شد در تولید بناهای تک بناهای شاخص با متراژ ۱۰۰۰ متر یا ۵۰۰۰۰ متر فرق نمی‌کند. اما بحث من این است ما چند تا بنا می‌توانیم نشان دهیم که اینها خوب هستند اینها نمونه‌های خوب معماری هستند. اینها رابطه بین معماری و صنعت را خیلی خوب می‌شناسند، پیمانکاران را خوب تربیت کردند، نیروهای اجرایی خوب تربیت شدند، ونوس شیشه‌ایی به وجود آمد که صنعت شیشه را خیلی خوب به ما بدهد، همه اینها مگر چند درصد حجم یک ساخت و ساز این مملکت را شامل می‌شوند. بعد می‌رسیم به واژه آخر من راجب به شهوت حرف زدم، راجب به شهرت صحبت شد، حالا راجب شهر حرف بزنیم؟ شهر چه شد؟ بلایی که حرفه و عمل معماری بر سر شهر آوردند چه بود. به نظر من این فراموش سرزمین خیلی بحث مهمی است. با یک جمله از این دو دهه را پاس می‌دهم به دهه ۹۰. من براتون یک مثال عادی بزنم از پدیده‌ای که هر روز باهاش در ارتباط هستیم من یک سوال می‌کنم در تهرانی که هوای آلوده دارد، روزهای آلوده‌اش بسیار زیاد است، اصولاً معدل آلودگی سنی بسیار بالایی دارد. این آلودگی را هم من نمی‌گویم متخصصین درباره‌اش صحبت کردند. از ذرات معلق گرفته تا... به نظر شما تراس در یک خانه چه کاربردی دارد. حالا ما درباره تراس حرف می‌زنیم می‌گوییم تراس، من وقتی در تراس باز می‌کنم می‌آیم بیرون چه اتفاقی قرار هست بیفتد. از چرخش اتاق خواب‌های یک پروژه درحالی که کل دیدن آن فقط بناهای روبرو هست و دیوارهایی که تولید کردیم من هیچ درکی ندارم. حتی اگر بگویند این بهترین پروژه دنیا است. ممکن است دیاگرام معماری آن درست باشد ولی من متوجه نمی‌شوم که یک پروژه شروع می‌کند به چرخیدن که عمق پوستر آن نهایتاً ۱۵ متر است.

دکتر محمودی: پس چرا آن طرف دنیا آن را قبول می‌کند.

دکتر خاکی: من فکر می‌کنم جواب گریت لین وقتی پروژه‌ها را می‌دید نگاهی کرد و گفت بالاخره یک نفر پیدا شد اینو ساخت. داستان این است ما معمارها اگر دقت کنیم به جوایز معماری مان و به کارهایی که انجام می‌دهیم اگر دقت کنیم معماری ما یک معماری نسل من یک معماری تک بنایی که داخلش بناهای خیلی درجه یکی وجود داشته و دارد. من به عنوان یک تک بنا از آنها دفاع می‌کنم، نسبت اینها را با سرزمین اصلاً نمی‌فهم. متوجه نمی‌شیم اینها اگر جا به جا شوند و بروند یک جای دیگر دنیا. البته من منظور زمین‌های فرهنگی و اجتماعی نیست من ضرورت مشخص دارم راجب سرزمین حرف می‌زنم. که بار تاریخی داره، بار فرهنگی داره و بار طبیعی داره. یعنی الان دغدغه شخص من در پروژه‌هایم این است که اگر من چنین آپارتمانی ساختم در بهترین نقطه تهران چطور می‌توانم حق حساب ندهم، پول زیرمیزی ندهم، پست برق بزرگ ندارم در پروژه‌ام و برق چیلرها و استخرها را تأمین کنم. این برق از جای دیگر میاد.

دکتر محمودی: ولی شما گفتید شهوت طراحی، شهرت طراحی و شهر را تعریف کردید. آیا قرار هست به یک نقطه مشترک بین این سه کلمه برسیم.

دکتر خاکی: من فقط خواستم بگویم که در غلبه شهوت و شهرت به نظر من شهر فراموش می‌شود. آرام آرام شهر داره تسخیر می‌شود و تصرف می‌شود و به نظر من ما معمارها مقصر بودیم. حالا بماند که بخش از آن تک بناها بخش اعظمی از این بناها که حدود ۹۰ درصد ما را طراحی نمی‌کنیم. ۱۰ درصد هم که ما طراحی می‌کنیم. ۹۰ درصد غلط دارند.

دکتر محمودی: ولی دکتر خاکی اوج تخریب‌ها در زمان جنگ رسیدند و کار بسیار بود حالا آقای مهندس خرمی به شما چه رسید؟

مهندس خرمی: فکر کنم دوره خیلی نابودگری بود در دوره ما چون عصر الکترونیک پیشرفت کرده بحث مجله‌ها که در نسل‌های قدیمی خیلی کم حجم می‌آمد معمارها وقت داشتند به خورد خودشان بدهند. در دوره ما اینطوری شد که شما هر روز خیلی راحت از روی اینترنت می‌توانستید کلی دیتا به دست بیاورید. جامعه هم خیلی آمد فرد گرانه شد بحث شد که شوروی که گفته می‌شود شاید اگر نسل قبلی بود دفتر مهم بود و در نسل قبل‌تر معمار اسمش را نام می‌برد. اساتیدی که لیسانس گرفته بودند و سریع رفته بودند فوق لیسانس و رفته بودند دکترا و الان شدند استاد. الان هم در سنی نبودن که در دفتر کارآموزی کنند. اساتید از معمارها تبدیل شدن به استادهای صفر. که نه دفتر داشتند که خیلی بخواهند دانشجویان را ساپورت کنند و نه اینکه خیلی از حرفه معماری سر در می‌آوردند. این دقیقاً مصادف شد با زمانی که از آن طرف آنقدر دیتا

زیاد شده بود که برعکس دانشجویان احتیاج داشت به کسی که معمار باشد. خواه ناخواه فاصله بین دانشگاه و حرفه بود. وقتی با نسل‌های قبلی صحبت می‌کنم مثلاً زمان آقای امانت بودند وقتی فارغ التحصیل می‌شدند می‌رفتند در دفتر ایشان کار می‌کردند و تجربه کسب می‌کردند ولی الان چنین چیزی خیلی کم شده از اون طرف خود مفهوم معمار بودن هم مفهومی ندارد به عنوان مثال تا با یک کارفرما صحبت می‌کنیم می‌گوید شما معمار هستید پس من خواهرزاده و برادرزاده دارند معماری می‌خوانند. ارتباط دانشگاه و حرفه و عمل کلی از هم جدا شده، کسانی آمدند روی کار از همان بحث شهرت که مخاطب معماری هم تغییر کرد. افرادی بودند که بسیار درس خوان بودند و باید دانشگاه تهرانی درس می‌خواندند و سطح آی کیو آنها بسیار بالا بود و تبدیل شد به معماری که بیشتر شنوا بود. ساختمان‌هایی که خیلی مشهور شده و جامعه معماری را تشویق می‌کند مثل پردیس ملت و دانشجوی معماری خیلی این ساختمان را دوست دارند. ولی این ساختمان از لحاظ کانسپ کاملاً غلط است. کلی هزینه می‌کنند یک دهه بزرگ بزنند که آن زیر می‌شود محل اجتماع که شما یک نفر را آنجا نمی‌بینید. از آن طرف شما می‌بینید در نسل قبلی می‌آیند یک ساختمان مثل خانه هنرمندان را بازسازی می‌کنند که بازسازی خیلی کاملی هم نکردند ولی همیشه آنجا شلوغ است. ولی باز کدام معمار معروف است. کدام معمار شناخته‌تر است. معماری که خانه هنرمندان را ساخته یا معمار پردیس ملت. اینکه گفته می‌شود چرا انتخاب می‌کنند برای اینکه آنها هم نمی‌بینند برای آنها هم اهمیت ندارد. سعی می‌کنند معماری باشد که بتوانند خوب خودشو در مجله نشان دهد. ما پروژه‌ای را دیدیم که بسیار معروف بود در همدان یک ساختمان اداری که یک معکب بود که از بیرون بسیار دیده می‌شود ولی شما هیچ عکسی از داخل این بنا، عکس‌های معماری که هیچ‌جا پیدا نمی‌کنید. قضاوت معماری ما هم که اصلاً قضاوت درست نیست. چون اصلاً نمی‌ریم بنا را ببینیم. قضاوت آن عکسی است که خود معمار گرفته است ولی وقتی می‌روید می‌بینید روی پنجره‌ها مهاربندی خورده، حالا معمارهای اینها کجا هستند، می‌آیند موسسه‌ای تأسیس می‌شود به نام کانون معماران معاصر با قیمت‌های بسیار بالا دانشجوی می‌گیرد و اینها تازه می‌خواهند معمار هم تربیت کنند. حالا اون معماری که آن آوازه را ندارد ساختمانش چه می‌شود. ساختمان او ساختمانی می‌شود که آن فرم را ندارد. اون کارفرما را نمی‌تواند راضی کند ولی روی پنجره‌ها مهاربندی خورده و برایش اهمیت هم ندارد.

دکتر محمودی: من فکر می‌کنم همه چیز داره جور در می‌آید، وقتی در همان دهه ۷۰ که اشاره شد اون موقع اگر آهن می‌خواستند از کجا می‌گرفتند از مسجد کاغذ گرفته می‌شد. همه چیز جابجا شده وقتی دانشگاه‌ها کارشان را درست انجام نمی‌دهند پس کانون معماران معاصر دارد معمار تربیت می‌کند و بیرون می‌دهد. متأسفانه هیچ قسمتی سرچایش نیست. آیا سلیقه جامعه تغییر کرده که اون جور معماری را می‌خواهند. **مهندس خرمی:** اینکه چرا انتخاب می‌کنند، من در سمیناری برای یکی استادها در کشور بلژیک داشت آمده بود کارهای معماران بزرگ را رد کرده بود ما مخاطبان این معمارهایی که شما می‌گویید به نظر مردم نیستند. مردم معمارهای خودشان را می‌شناسند به نظر من مردم بعد از دوران جنگ دیگه آنقدر وارد هنر و معماری نشدن که بتوانند معماری جامعه‌شان را نقد کنند. یعنی مردم اصلاً اون ارتباط را ندارند که حتی از آن معمار متنفر باشند. مردم ما شاید تعداد کمی از آنها بتوانند بروند پردیس ملت، مردمی که شدند، که دیگه حتی سینما نمی‌روند که بخواهند بنای سینما را نقد کنند.

دکتر محمودی: پس چرا اینقدر اشتیاق رشته معماری زیاد است با اینکه قبلاً ارشد بود شد کارشناسی، ولی باز اینقدر طرفدار دارد. هویدا می‌گفت به روزی برسیم که هر خانواده‌ای صاحب یک پیکان شود و الان در هر خانواده‌ای یک معمار حضور دارد، که البته بد هم نیست. که شاید یک قسمتی دانشگاهی و تخصصی است یک تکه‌ای هم جامعه است. جامعه هم باید سطح معماری‌اش بالا باشد. پس امیدواریم آن معماری در خونه است سطح آن خانواده را بالا ببرد ولی آیا می‌تواند؟ بالا چه یاد گرفته است که بتواند انتقال دهد؟

دکتر محسنی: من به دنبال صحبت‌های قبلی می‌روم، دکتر خاکی از جنبه‌ای نگاه کرد ایشان به هر حال به روزتر هستند از نظر سنی مسائل امروز را گفتند. ما رسیدیم به دوره‌ای که آرام آرام تکثر گرایی باعث متجدد شدن مردم دارد می‌شود. سرعت تجدود با در نظر نگرفتن پشتوانه فرهنگی باعث تمکن مالی بالاتر شد. خوب تمکن مالی بالاتر ایجاد رغیب می‌کند یعنی ما باید ساختمان‌هایی بسازیم که مقدار متری بالاتری داریم و هجوم حاشیه نشینی بر شهرهای حاشیه‌ای به طرف آن جایی که بوی کباب می‌آید خیلی زیاد می‌شود. این تازه متجددین براساس بدون فاصله زحمت متجدد شدن که به عنوان مثال اتومبیل مدل بالایی سوار می‌شوند ولی پاکت سیگارشان را دور می‌اندازند، این مسیر تجدود به جایی می‌رسد که ما آدرس غلط می‌بینیم یعنی امکانات مالی داریم حالا می‌خواهیم ساختمان بسازیم حالا باید دنبال چه کسی بریم. دنبال کسی می‌رویم که ما را به آن شهوت برساند. یعنی با انگشت نشان داده شود که خانه برای اوست. حالا برای اینکه خانه برای اوست را تحقق ببخشد این دفعه دنبال آن سازه‌ای نمی‌رود، دنبال آقای مهندس نمی‌رود، دنبال آقای مهندس هنرمند می‌رود. که حالا دوباره این موج شروع می‌کند به بالا آمدن و فرصت ایجاد کردن برای افرادی که دارای امکانات هستند. در این رقابت دیگه معلوم نیست سرمایه‌گذار به چه مسیری عبور کرده که رسیده به او، پس این آدرس غلط دوباره در کسی که تولید می‌کنند دوباره به وجود می‌آید. کما اینکه من در چند داوری بودم در مسابقات معماری

ساختمان‌هایی که بعضی از دوستان من ساختند که جایزه هم گرفتند ولی هنوز قابل استفاده نیستند. اصلاً کسی نمی‌تواند آن را نگهداری کند. ولی جایزه گرفتند و همان حجم از داوران محترم به آنها جایزه دادند، ولی ما همیشه تلاش می‌کنیم که عبور نکنیم. ولی باید سعی کنیم عبور کنیم. احساس من این است تعادل بین اجتماع و شور اجتماعی در این است که ما هنر تولید کنیم. یعنی اگر در خانواده هنر نقش پیدا کند و هنرمند بیاد و بشود معمار و یا دندان پزشک ... آن بیس را بگیرد ما آرام آرام از این فراز عبور می‌کنیم و به جایی می‌رسیم که همه چیز کیفی دیده شود. زمانی که تاریخ‌مان اجازه داده هنرمند‌های مختلفی در حوزه‌های مختلف حضور پیدا کنند این درجه اجتماعی به جایی می‌رسد که معماری نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کند و مشکلات اجتماعی براساس حضور اینها کمتر می‌شود.

دکتر محمودی: همان اشاره‌ای که هر سه داشتید که معمارهای زیاد می‌خواهند بسازند. آن شهرت را دنبال هستند اگر مروری کنیم در گذشته معمارها کار گرافیکی انجام می‌دادند گل‌آرایی می‌کردند، طراحی لباس می‌کردند، فیلم تهیه می‌کردند، در کار سینما بودند ولی آنها معمار هم بودند ولی الان طوری شده معماری که فارغ التحصیل می‌شود چون معماری نمی‌داند، یعنی اون معمار قدیمی که آن کارها را انجام می‌داد از روی علاقه بود و بخشی از معماری بود ولی الان معمارها فارغ التحصیل می‌شوند در عمل کار دیگری انجام می‌دهد که فقط اقتصادی هست. بعضی‌ها معمارهای خوبی هم بودند چون از نظر اقتصادی مردم قبول نداشتند معماری را رها کردند و رفتند شغل دیگری انتخاب کردند و رفتند یک شعبه نان سحر زدند و الان وقتی صحبت می‌کنند چقدر دیر شروع کردند و حتی شغل‌های دیگر مانند رستوران ... حتی گفته می‌شود که ما ۱۵ سال معمار بودیم ولی الان دو ساله به همه چیز رسیدیم.

دکتر خاکی: یک اعتقادی من دارم، واقعیت این است که من فکر می‌کنم در تمام جهان از جمله ایران معماری شغل تعطیل شده‌ای است و تعطیل خواهد شد. معماری حذف می‌شود از حرفه‌ها. مثالی که می‌زنم این است که در ۱۰۰ سال پیش شوفری حرفه بود یعنی یک سری آدم‌ها شوفر بودند و بقیه نبودند. بنابراین می‌رفتند یا شوفر می‌گرفتند سوار ماشین می‌شدند الان تبدیل شده به یک توانایی عام. همه خودشان راننده هستند. پیشرفت تکنولوژی‌ها، عبور از مرحله انفجار اطلاعات که گفت خیلی چیزهای دیگر داره می‌رود به سمتی که طراحی معماری، با این ترتیبی که ما داریم از حرف می‌زنیم تبدیل می‌شود به یک توانایی عام. الان برنامه‌هایی آمده یعنی آنقدر تکنولوژی بالا رفته که دیگر شما احتیاجی به آرشیویتیک ندارید بنابراین ما باید آماده عصر بعدی باشیم که در این دوره، داریم می‌رویم به سمتی که دیگر معماری کردن دغدغه مردم نیست، که دیگر مراجعه کنند به یک معمار. حالا فکر می‌کنیم در سرزمینمان حداقل در هر شغل معماری تبدیل می‌شود به شغل تزئینی. یعنی الان هم خیلی‌ها راننده دارند ولی چه کسانی هستند افرادی که بسیار لوکس و ثروتمند هستند.

معمارهای آینده چه شکلی دارند؟ یعنی ما روبرو هستیم با یک بحران جهانی، حرفه‌ها در معرض تعطیل شدن است و این در مورد حرفه‌های دیگر شاید اتفاق نمی‌افتد. حالا از زاویه مملکت خودمان نگاه کنیم. این حرفه که در کل دچار منحل شدن است، ما هم که تا دلتان بخواهد معمار تربیت کردیم، بیشتر از آنچه تقاضا وجود داشته باشد عرضه هست. مشکل بعدی این است که اتفاقی که در دهه ۸۰ افتاده که من وارد دانشگاه شدم و شروع کردم به تدریس کردن این بود که به طرز عجیبی دانشگاه‌های معماری پر شدن از اساتید نه معلم، از اساتید معماری که هیچ رابطه‌ای با معماری نداشتند. منظور من این نبود که پروژه بسازند. چون در دوره ما هم اساتیدی داشتیم که پروژه نساختند ولی نسبت داشتند با این حرفه، پر شد از این اساتید و اصولاً ما دچار افت به شدت کیفی در مقابل آن رشد کمی شدیم که نه فقط در عرصه آموزش نه اینکه بگوییم دانشگاه‌ها بد شد بلکه معماری تبدیل شد به معماری که حداقل باید زیبایی شناسی درونش وجود داشته باشد تبدیل شد به بی‌سلیقگی. به عنوان مثال شما به ظاهر استاد‌های معماری نگاه کنید، متأسفانه معماری از چیزی که حداقل‌ها را باید داشته حداقل‌ها یعنی چه؟ کسی که کار معماری می‌کرد باید یک زیباشناسی را بداند کسی که کار خوب می‌کرد و معمار خوبی بود می‌دانست فیلم خوب یعنی چه؟ کسی که کار معماری می‌کرد می‌دانست نحوه مشارکت اجتماعی چطوری است؟ می‌دانست با مردم چگونه مذاکره و مکالمه کند، متأسفانه تبدیل شد به یک دست پروژه‌ها این دوره و روبرو شد با یک جماعت بسیار زیادی که حتی حداقل‌ها را هم ندارد. حالا بحران بعدی چه شد. این جماعت بی‌کار شدند، یعنی ما معمار هستیم و کار هم نداریم و این یک بحران اجتماعی پشت معماری هم به وجود آمد. من می‌خواهم بگویم که چرا هنوز مردم رشته معماری را دوست دارند. این برمی‌گردد به ذاتی که درباره‌اش حرف زدیم. ذات حرفه‌ای است که به‌طور عجیبی در جهان می‌تواند سلبریتی‌ها ایجاد کند. فرض کنید خانم تهمینه میلانی کارگران خوبی است ولی معمار بوده، آقای خسرو سینایی معماری خوانده است و آقای داریوش مهرجویی یک ربطی به معماری داشته و ... به نظر من جامعه‌ای که سلبریتی‌ها در مقام و در رأس آن است و پشت سر آنها راه می‌افتد و آنها درباره همه چیز اظهارنظر می‌کنند، در همه عرصه‌ها وجود دارند حرفه‌هایی که توان سلبریتی‌ها را دارند بهتر هستند. به همین خاطر کسانی نمی‌روند شیلات بخواند چون معروف نمی‌شوند و حتی اگر کارش بسیار خوب باشد در رشته خودش و ما نیاز داشته باشیم به چنین معمارهایی ولی چون معماری، سینما و بعضی از رشته‌های دیگر که پر مخاطب هستند دیده می‌شوند.

دکتر محمودی: حالا این معمارها که در رشته‌های دیگر رفتند چه می‌شوند یعنی فارغ التحصیلان دارند می‌آیند ولی نان سحر، ناوآوران و یا حتی معمارهایی که رستوان و کافه بسیار خوبی زدند، معمارها پس باید یک دانشی هم باشد حالا عجیب است شما جزء افرادی هستید که در دانشگاه‌های بزرگ تحصیل کردید که می‌گویید اساتید خوب نیستند الان در هر شهر و از شهر کوچک‌تر می‌شود بخش می‌بینیم یک دانشگاه معماری وجود دارد، پس استاد‌های آنها چه کسانی هستند. دکتر خاکی که در مورد ریخت استادها صحبت کردید.

دکتر خاکی: منظور من لباس و چهره استاد نیست منظورم این است که حتی استادها سفر نمی‌کنند که پروژه معماری ببینند، کتاب نمی‌خوانند، در واقع قاطعانه می‌گویم معدل دانشجویان از اساتید بالاتر است. مدل توضیفی دانشجویان از اساتید بسیار بالاتر است برای اینکه بیشتر می‌بینید و از جهان خبر دارند و این مکانیزه برعکس شده.

مهندس خرمی: اینکه چه کسی درس می‌دهد ماها درس می‌دهیم اینقدر دانشگاه معماری زیاد شد که ما اینقدر استاد تربیت نکردیم، طرف دانشگاه سراسری شیراز می‌خواند می‌رود دانشگاه سراسری فسا درس می‌دهد. دانشگاه سراسری فسا درس می‌خواند می‌رود دانشگاه آزاد فسا درس می‌دهد بالا فاصله که درش تمام می‌شود.

دکتر خاکی: این فاجعه است ما به اندازه سه چهارم کل اتحادیه اروپا دانشگاه معماری داریم، از این فاجعه‌تر چهار برابر قاره اروپا دانشجویان دکترا معماری داریم. این فاجعه است در ایران و مشخص نیست اینها قرار هست در آینده چه کارهایی انجام دهند.

مهندس خرمی: خوب هر کسی که الان معماری قبول می‌شود را بهش می‌گویند معمار، ولی به نظر من ما الان نسبت به قبل بسیار معمار کم داریم به خاطر موانعی که وجود دارد. من از سال دوم دانشگاه کار می‌کردم و هیچ پولی هم دریافت نمی‌کردم و فقط کار می‌کردیم. ولی الان با این همه فارغ التحصیل معمار فضای کار کردن نداریم. شما شهر مشهد را ببینید ۱۰ تا دانشگاه آزاد معماری دارد که هر کدام ۸۰ تا دانشجویان داشته باشد می‌شود ۸۰۰ تا در سال مگر ۸۰۰ تا جا برای کارآموز معماری وجود دارد در شهر مشهد.

دکتر خاکی: شهرها در حال اعتراف هستند که معماری در چه وضعیتی هستیم، اینجا از یک زاویه دیگری هم نگاه کنیم به موضوع، شرح خدمات قراردادهای ما حدود ۲۵ سال است که به هیچ عنوان تغییر نکرده و بعد دستمزدهایمان، شما دقت کنید در جهان یک استاندارد وجود دارد، بین ۲ درصد تا ۱۰ درصد هزینه ساخت یک پروژه دستمزد قرارداد معماری اش است. اینجا بین یک صدم درصد تا یک و نیم درصد.

دکتر محمودی: اون بخشنامه‌ها را معماران نوشته‌اند و مهندسين نوشته‌اند و نخواستیم تغییر دهیم و همه شدیم بساز و به فروش.

دکتر محسنی: یک توضیح بدهم درباره معمار داخلی و معماری خارجی. به نظر من فقط هنرمندها می‌توانند نجات دهند ما را که خود معمارها هم اگر با این نگاه ببینند حتماً این اتفاق خواهد افتاد. ما وقتی معماری را به صورت یک قطعه ادبی و هنری می‌بینیم همیشه خانه عامری‌ها. یک قطعه شعر می‌بینیم در منزل شهر و آن کسی که ساخته معمار باشی هست که مشاور خانوادگی آن مالک هست و همه سیروس‌ها را بهش می‌دهد. یعنی کارگردانی که همه هنرها را تسلط دارد و می‌تواند جمع‌آوری کند و به همین خاطر آن اتفاق می‌افتد.

حالا چرا می‌گوییم معماری داخلی. این بیشتر به نظر من از اروپا می‌آید علتش این است که نوع فعالیت قرار هست تغییر کند پس معماری تعریفش براساس فعالیت اولیه نیست. یعنی ساختمان اتفاق افتاده، خیلی هم فاخر است، خیلی هم خوب است ولی نمی‌خواهیم خراب کنیم. ولی می‌خواهیم فعالیت اینو عوض کنیم. پس وقتی فعالیت عوض می‌شود اگر ساختمانی است ما از آن درخواست می‌کنیم که بشود منزل مسکونی، بشود یک بوتیک، بشود یک بیمارستان پس باید در داخلش بتوانیم تبدیل کنیم به یک فعالیت داخلی تا بتوانیم معماری جاودانه‌ای داشته باشیم. ولی می‌رسیم به جایی که این هرم از اول شروع به کار می‌کند و می‌گویند حالا که تو این تخصص را داری که فعالیت‌های اولیه تا بی‌نهایت جلو بروی با ما همکاری کن، معمار و معماری داخلی که هر دو یک نقش پیدا می‌کنند، گاهی هر دوی یکی می‌شوند و گاهی تخصصی می‌شوند. حالا در کشورهای پیش رفته مثل کانادا شما نمی‌بینید وقتی قراردادی با یک تیم معماری می‌بندید، به من گفتند می‌گذارند و ۱۲ تا معمار می‌نشینند و ۱۲ تا معمار یک ساختمان برای چه می‌خواهد معمار اول کارگران اول ساختمان است. معمار دوم معمار توالست است او تکلیف حضور سرویس‌های بهداشتی را تا آخر قضیه می‌رود و بعد تاسیسات می‌آید و... مجموع اینها که دارای تخصص‌های مختلف هستند ولی هنوز به آن کیفیت اصلی نرسیدیم. به این خاطر است کسی نمی‌شناسد و همه خودشان این کار را می‌کنند. کما اینکه ما الان چند تا درس داریم در ارشد هایمان یکی از آنها معماری هفت با معماری داخلی دو یکی است. فقط نوع فعالیت ساختمانی آنتیک را عوض می‌کنیم. یک ساختمان مسکونی برای ۱۰۰ سال پیش است حالا تبدیل می‌کنیم به یک موزه. یک متخصص می‌آوریم می‌شود آبیگینه، پس معماری حضور دارد و باید بهش احترام گذاشته شود ولی فعالیت‌ها تغییر می‌کند. اون کسی که نکته‌های ریز را در داخل فعالیت اشراف بیشتری دارد می‌باید براساس معماری شکل گرفته تعریف را تغییر می‌دهد. این اتفاقی است که خیلی جاها دارد می‌افتد.

دکتر محمودی: یک سوال، در زمان قدیم وجدان کاری بیشتری بود با الان. وجدان کم شده یا بیشتر و یا ثابت یا زمانه به نظر شما تغییر کرده

است.

دکتر محسنی: به نظر من هر سه آتیم است. این وجدان از خانواده شکل می‌گیرد و هیچگاه سراغ ندارم بی‌وجدانی کرده باشم. از ابتدا در خانواده بزرگ شدم که آنچه می‌گویم باید بهش عمل کنیم. ولی این حرفه آنقدر مورد علاقه من بود که مرا هدایت کرد و همین امروز خاصیت مسئولیت‌پذیری نسبت به هر آنچه حرفه‌ام می‌گوید بیشتر شده که کمتر نشده. اگر فرصتی باشد که دوباره شروع کنم همین رشته را انتخاب می‌کنم و با عشق بیشتر و من مخالف این هستم که خیلی حالم بد است.

دکتر محمودی: سوال‌های قبل از دهه ۷۰ من تمام نشد ولی به هر حال رفت جلو و همه چیز عالی، از یک طرف ما در عالم هنری خودمان هستیم که معمار هنرمند است، که الان وقتی شهر را می‌بینیم، همچنین هنری هم نمی‌بینیم و متأسفانه بی‌هنریمان هم بیشتر است و زشت‌تر انجام داده‌ایم. حالا بعد از دهه ۷۰ از نظر داخل ایران که تعداد دانشگاه‌ها زیاد شد، چه از لحاظ اینکه به هر حال اطلاعات مجازی قوی‌تر است، کارفرما یا بهره‌بردار یا اون مالک خواسته‌هاش رفت بالا به هر چیزهایی دید. معمار قبلی در حدی بود که با جامعه جلو می‌رفتند و نیازها و دانش‌هایشان، ولی از ۷۰ به بعد این اطلاع‌رسانی‌ها شدید شده و این خوب است یا نه. آنکه معمار نبوده و مخاطب است اطلاعات زیادی گیرش می‌یاد بعد شما معمار را صدا می‌زنید که من از اینها می‌خواهم به صورت تصویر نشان می‌دهد. این چه بلایی است دکتر خاکی گفتند از زمان صفویه کلاً معماری ما نابود شده و من می‌گویم از سال ۱۳۱۷ نابود شد. من دیگه تاریخ گذاشتم برایش. حالا بعد از این که اطلاعات زیاد شده چه تأثیری برای معماران داشته؟ آیا معماران حرفه‌ای ضرر کردند یا معماران ما.

دکتر محسنی: من می‌خواهم حرفم را به اتمام برسانم صحبتی که شروع جلسه داشتیم من هیچ ناراحت نیستم تعداد معمارهای ما زیاد شدند، اصلاً نگرانی ندارم، مشابه این است که ما در سال پیش دغدغه دریافت بهداشت را داشتیم و به همین خاطر دانشگاه‌های زیاد پزشکی تشکیل دادیم و شاید الان به حدی رسیدیم که در تمام کشور به یک استاندارد نزدیک شدیم و پزشک داشته باشیم. آیا در خود تهران که بسیار پزشک است اگر خدایی نکرده ما به یک عارضه دچار شویم غیر از چند نفری که باید آدرس پیچیده‌ای از ده‌ها نفر بگیریم که یک پزشک متخصص به ما معرفی کنند. که دقیقاً تجربه کافی داشته باشد هست یا نیست، مسلماً نیست. اگر هست حتماً بدانید که باید آشنایی داشته باشید که شاید وسط بیمارها با هزار خواهش شما را ببیند. اینکه تکثرگرایی کنیم در یک رشته باعث مرگ آن رشته می‌شود از نظر من شاید این اتفاق نیفتد در معماری هم همین‌طور است اگر همین الان همه دوستانی که اینجا هستند یا معمار هستند و یا دستی در آتش دارند. اگر آن اعتماد به نفس لازم راجب به خانواده هنر نیست به معمار نداشته باشند آیا وقتی کسی سفارش می‌دهد مدنظرشان نیست بهتر است شخص دیگری که بهتر است کار را انجام دهد. این جایی است که ما وقتی می‌رویم سراغ رشته معماری هنوز افرادی که می‌خواهند انتخاب معمار کنند شک دارند که همین تعداد زیاد کدام بتوانند راحت‌تر به آن نیاز اصلی هدایت کند. پس به این نتیجه می‌رسیم که اگر ما در جمع خانواده اول و بعد اجتماع کار وجدان کاری که اون به نظر من راه حلش هنر است. که به نظر من هنرمند کمتر خطا می‌کند، کمتر دزدی می‌کند. کمتر خیانت می‌کند و اگر ما دنبال کنیم که اینک ما این فراز و نشیب را زیاد داریم. من فکر می‌کنم که اگر ما خانواده‌ها یا کسانی که می‌خواهند نتیجه بگیرند از هر حرفه‌ای توجه به این امر کنید باز هم از جنبه‌های هنری خانواده را هدایت کنند، قطعاً ما به کیفیت می‌رسیم معمار به کیفیت می‌رسد، پزشک به کیفیت می‌رسد و این به صورت عمومی است. الان ما در آن دوره هستیم، دوره‌ای که سینماگر ما چه معمار باشد و بخواهد سینما کار کند و چه برعکس. شعرا ما، نقش‌های ما، اینها همه در جایگاه بین‌المللی قرار می‌گیرند می‌بینیم که ما حالمان بهتر می‌شود. ثروت ملی بالاتر می‌رود و فقط معماری نیست که حقیر می‌ماند. اون معماری هم با توجه به پشتوانه می‌تواند راه حل خوبی پیدا کند. کما اینکه در شهرهایی که این نوع نگاه دیده شده مثل کاشان، اصفهان، ساختمان‌های را می‌بینیم که تبدیل به مراکز گردشگری می‌شوند مثل آنهایی که خانه مسکونی بودند. یعنی یک خانواده سفارش به معمارباشی داده او براساس نیازها، براساس اینکه می‌داند هنر چیست آمده و آن شعر را آفریده که همین الان هم گردشگری می‌رود می‌بینید چطور این اتفاق افتاده که ما فکر می‌کنم اتفاق نمی‌افتد. اگر ما نگاهمان را تغییر دهیم.

دکتر محمودی: من اینطور فکر می‌کنم که سن که بالا می‌رود همش مثبت می‌گویند و قشنگ گفته می‌شود یا اینکه بدی‌ها را یادشان رفته. بعد نوبت جوان‌ها که می‌رسد همش از ناامیدی صحبت می‌کند.

دکتر خاکی: من می‌گویم باید آماده دوران تازه شویم ضمن اینکه کار ما سخت‌تر است. به دلیل اینکه وضعیت را هم داریم. ولی من اصلاً ناامید نیستم برای اینکه ما از کلمه سرزمین حرف می‌زدیم یعنی من از حیث سرزمین بسیار امیدوار هستم.

دکتر محمودی: یعنی آنجایی که معمارها رفتن سالم و قشنگ است.

دکتر خاکی: البته اگر بگذارند و آب نبرند فکر کنم چند سال آینده باید بریم در سواحل سمنان شنا کنیم. من یک نکته‌ای بگویم اصولاً ما سال‌هاست در لایه توصیفی حرکت می‌کنیم. یعنی چه؟ ما فقط پدیده‌های پیرامون‌های توصیف می‌کنیم. مثلاً توصیف من از شرایط ناامید کننده

است. توصیف آقای دکتر محسنی امیدوار کننده می‌باشد. کمی جلوتر برویم تحلیل می‌کنیم. تحلیل یعنی ذهن خودمان را به موضوع اضافه می‌کنیم. حالا به نظر من اینطوری هست. لایه کَرَتیک به نظر من مسئله برایش موضوع و موضع نیست یعنی تلفیقی از هر دو تا است. می‌رود درون پدیده و بعد از درون پدیده می‌آید بیرون. ما درباره حرفه و عمل معماری صحبت می‌کنیم که البته به جامعه معماری امیدوار هستیم، ولی امیدواری من با دکتر محسنی بسیار متفاوت است. ما درباره حرفه صحبت می‌کنیم، سرزمین‌ها از حیث فرهنگی و اتفاقاتی که بعد از دوران صفوی افتاده که به چند گزینه اشاره می‌کنم. مثلاً ما بعد از صفویه چیزی را تالیف نکردیم. ما فقط ترجمه کردیم، اگر شما بخواهید اثبات کنید به تالیف نمی‌رسیم بلکه تدوین بوده است. برای اینکه میزانش متأسفانه بسیار کم بود که می‌توانیم بگوییم هیچ است و دلایل مختلف ما استاد، سرزمین ما استاد تقلیل دادن چیزها به جای چیزهای دیگر بودیم. مثلاً واقعیت وجود دارد که از حرفه ما چیزی که مانده فقط حرف است. یعنی اگر دقت کنیم می‌بینیم ما چقدر خوب حرف می‌زنیم. از طرف دیگر وقتی راجب به عمل حرف می‌زنیم ما یک عملی داریم که پروژه‌هایمان هستند و شهرهایمان دارد ساخته می‌شود. اما در جلسات مان مثل امروز از آرزوها، از رویاهایمان و تصاویری که رویاها می‌سازیم، یعنی این عمل و حرفه برای ما بسیار مهم است. کسانی که حرف‌های ما را می‌شنوند می‌گویند. اینها چقدر رویاهاشون قشنگ است و حرف‌های خوبی می‌زنند ولی حرفه و عمل وجود ندارد. پروژه‌های در کشور ما در آن طرف دنیا معروف هستند که فقط کانسپ هستند. همین الان از دو تا پروژه معماری ما جایزه گرفتیم که رویا است و نخواهیم ساخت هیچ وقت نداریم. واقعیت این است که ما حرفه و عمل‌مان جور در بیاد دچار یک بازی کسب و کار شدیم. کسب و کار یعنی ما می‌خواهیم کاسی کنیم در حرفه‌مان، وقتی بخواهیم کاسی کنیم بنابراین ما دکان داریم، این دکان برای اینکه یک سری جذابیت داشته باشد ما باید از یک سری الفاظ جذاب هم داشته باشیم. برای اینکه همه اینها در مجموع کامل شود، حرفه ما باید دک و پز درونش باشد و بسیار جدی است. اما حرفه و عمل است، به نظر من معماری در سراسر دنیا به ویژه در کشور ما بی تفاوتی‌هاش به سرزمنش که فقط یکی از آنها آب است، یکی مسئله محیط زیست است، در بی تفاوتی‌ها به زمین‌ها، وارد یک دوره‌ای شده که مجبور با جهان به این شکل صحبت کند و به نظر من اون رای حرفه و عمل چیزی جز این نیست.

دکتر محمودی: با این صحبت‌هایی که کردیم نظر شما چیست؟ آیا از الان به بعد معمار زیاد هست، معمارهای حرفه‌ای که واقعاً حرفه را قبول دارند موفق هستند و یا نه، معمارهایی که چنین شوی را به وجود می‌آورند و آن طرف رو قبول می‌کند. الان در جامعه ایران ما در حرفه و عمل کدام معمارها برنده هستند.

مهندس خرمی: خیلی بستگی داره به این که موفق و برنده شدن را در چه چیزی ببینیم. اگر پول ببینیم مسلماً در سری دوم قرار خواهیم گرفت. آقای فاستر یک جمله‌ای دارد که می‌گوید پروژه‌های بزرگ را معماران بزرگ نیستند که می‌سازند، پروژه‌های بزرگ را کارفرمایان بزرگ هستند که می‌سازند. وقتی ما هنرمان رو به انحطاط می‌رود در کشور، معماریمان هم رو به انحطاط می‌رود، میانگین جامعه هم رو به انحطاط می‌رود. نه کارفرما خوبی وجود دارد و نه دانشجویی که بتواند برود پتاسیل بخواند. حالا اینکه گفته شد جوان‌ها ناامید هستند و مسن‌ترها امیدوارتر. دقیقاً همین‌طور هست در نسل ما یک زمانی معمارهای ایرانی جزء بهترین معمارهای در کشور خودمان و کشورهای دیگر بودند و البته سعی می‌کردند معمارها بتوانند جامعه و کشور خودمان را بسازند ولی حتی افرادی که در کشورهای دیگر تحصیل کرده بودند می‌آیند تا به میهن خودشان خدمت کنند. ولی الان برعکس شده هر کسی بتواند از ایران می‌رود و واقعاً جامعه همین‌طور است الان دیگه کسی نیامد به خاطر کشورش بماند، خیلی جاها تحمل کند و بی عدالت‌ها را بپذیرند.

دکتر محمودی: پس اعتقاد هم دارند که ما داریم صادر می‌کنیم و الان تمام بساز و بفروش‌های که در کانادا هستند توسط ایرانی‌ها انجام می‌شود.

مهندس خرمی: صادر کردن زمانی جواب می‌دهد که شما مثلاً به اندازه مصرف خودتون گندم داشته باشید بعد مازاد آن را صادر کنید. الان در کانادا هم همین‌طور که می‌دانید ساخت و ساز بسیار زیاد هست جامعه‌ای بسیار فعال دارند. اینکه می‌گویند معمار احتیاج نداریم اشتباه است چرا؟ جنگ جهانی سوم اگر رخ دهد اتفاقاً کلی به معمار احتیاج داریم شاید قبل از جنگ جهانی اول هم همین حس وجود داشت که ما دیگه به معمار نیاز نداریم چون ساخت و ساخت وجود ندارد. ولی من در هم دوره‌ای‌های خودم می‌بینم کسانی که می‌توانند بروند از کشور رفتن و ندیدم کسی بتواند برود ولی به خاطر کشور و سر و سامان دادن به معماری ایران مانده باشد. ما شاید معمارهای خوبی داشته باشیم که کسی اسمش را هم نداند چرا چون بلد نیستند کار مجله‌ای انجام دهند و یا بلد نیستند چطور حرف بزنند. کانون معاصر ایران شاید از دانشگاه‌های ما بهتر باشند منتهی یک مشکل که دارند این است که وقتی کسی می‌آید و درباره فلسفه صحبت می‌کند وقتی تمام تاریخ فلسفه را صحبت می‌کند و بعد از مخاطب می‌پرسد که بچه‌ها چه کسی فلان کتاب را خوانده هیچ کس نخوانده و جوابی نمی‌دهند، تا جایی که مثل دنیای صوفی را می‌پرسد چه کسی این دنیای صوفی را خوانده باز هیچ جوابی نمی‌دهند. کانون معاصر آمده مکانی درست کرده که باید کمک کند به معماران درجه یک که بتواند پیشرفت

کند و کمک کنند به معماران. منتهی مکانی تعریف شده که به اون موفقیت و به اون پول‌سازی برسد و این پول‌سازی قطعاً معماران خوب و دانشجویان خوب ما ندارند.

دکتر محمودی: همه این اعتقاد دارند که الان معمارهای شناخته شده هستند که پول زیاد می‌گیرند که از نظر معماری چیزی را نمی‌دانند چرا این طوری شد؟ مگر مردم مجانی پول می‌دهند یا پولشان را بی‌خودی خرج می‌کنند. چرا دنبال چنین معمارهای می‌روند چرا اون سبک و آن معمارها را می‌خواهند، یعنی معمارهایی که خیلی قبول ندارند ولی جامعه قبول کرده است. به نظر شما حسادت است یا سلیقه مردم تغییر کرده است.

دکتر محسنی: به نظر من باز همان بحث اول است همان تجددگرانه‌ای که بدون پشتوانه اجتماعی این اتفاق می‌افتد. وقتی کسی به یک تمکن مالی بسیار بالایی رسیده علاقه‌مند هست به سلبریتی شود تو رشته خودشان و تنها کسی که می‌تواند به او کمک کند بدهد در آن پکیجی که مورد نظرش است. انتخاب براساس دیگر معمار با دانش نیست، انتخاب براساس معمار سلبریتی است که می‌تواند خواسته‌های او را توجه کند. اگر خواسته‌ای نباشد آن کسانی که انتخاب می‌شوند نمی‌توانند این جواب را بدهند و اسمش را می‌گذارند معماری کلاسیک و خودشان خرید و فروش می‌کنند. پس اینجا کسانی که تازه متجدد شدن و امکانات مالی فراوان دارند می‌توانند به شهر دستور بدهند که باید شبیه آنچه که آنها می‌خواهند شوند. پس افرادی باید اوامر آنها را اجرا کند، که این دوتا همدیگر را پیدا می‌کنند و من هیچ اشکالی نمی‌بینم در آمریکا هم این اتفاق‌ها می‌افتد. من اعتقاد دارم معماری یعنی خیال. یعنی اگر چشمانمان را نبندیم و چیزی را نیافرینیم که نمی‌توانیم شعر خانه عامری‌ها را بگوییم. پس اگر بخشی از نگاهمان نگاه کیفی باشد یا نگاه هنری باشد این اتفاق می‌افتد.

دکتر محمودی: همه صحبت کردیم که این تجدد تازه به دوران رسیدن‌ها دنبال چه چیزی هستند، دنبال امضاء، دنبال معمار می‌گردند و برایشان اصلاً معماری اصیل مهم نیست اینکه اسم و نام بیاد روی ساختمان و انجام دهند. در جامعه امروز ما معمارها اینطور شده که معماری شناخته شده هستند که از طرف معماران که حرفه‌ای هستند مورد قبول نیستند. بناهایی را می‌سازند که عده‌ای طرفدار هستند و افرادی که تازه به دوران هستند و آن مراحل فرهنگی و زندگی را نگذرانند یک مرتبه به جایی رسیدن که یک دفعه می‌خواهند چیزی را برای خودشان داشته باشند که متفاوت است با بقیه.

دکتر خاکی: به نظر من همه رشته‌ها دچار این افت و مشکل شدند، پزشکی هم دچار این مشکلات است و پزشک‌ها که تبلیغ می‌کنند. پزشک‌ها و یا معمارهای که پول می‌دهند تا بروند در تلوزیون تا شناخته شوند به نظر من سلبریتی یک آفت است که در همه نسل‌ها و رشته‌ها به صورت کم و زیاد موجود دارد. به نظر من مخاطب معماری که فقط آدم‌های پولدار نیستند. آیا کارگر کارخانه ایران خودرو مراجعه می‌کند برای یک زمین ۸۰ متری که ارث پدری هست به یک معمار بگوید این ۸۰ متر زمین را برای من طراحی کنید. اصلاً میاد سراغ من و شما معمار. آنها کجای حرفه من و شما هستند.

مهندس خرمی: جامعه ما برای اینکه معمارش برای اینکه مشهور شود و ساختن ساختمان لاکجری به فکر ساماندهی قشرهای ضعیف‌تر باشد، به فکر بی‌خانمان‌ها باشد، جامعه‌ای این صحبت‌ها در حد شعار نباشد، اینها نیاز به خیلی کار در همه حوزه‌ها دارد که خلاصه در معماری نمی‌شود. که فکر می‌کنم حداقل در چند دهه اخیر در ایران این اتفاق نمی‌افتد و خیلی هم امید می‌بینم شدن قضیه ندارم چون نیاز به کار در خیلی از حوزه‌ها دارد.

دکتر محمودی: تشکر از همه ولی جنبه اخلاقی و حرفه‌ای هم در رشته معماری و دیگر رشته‌ها وجود دارد و لازم است سعی کنیم به صحبت‌های خودمان عمل کنیم.